

زندگی و کارنامه سیاسی قتیبة بن مسلم باهلی

زهره نوری 1

خراسان، قبل و بعد از اسلام، همواره شاهد حوادث مهم سیاسی، اجتماعی و... بوده است. فتوحات عرب در ایران، خصوصاً خراسان حائز اهمیت بسیاری است. وسعت قلمرو خراسان، نزدیکی آن به سرزمین‌های خاور دور و نگرش فاتحان به این منطقه به مثابه پل ورود به آسیای مرکزی و خاور دور، تأثیر فراوان بر جای گذاشت. جهت شناسایی مسئله فتوحات، بررسی زندگی سرداران بزرگ فاتح، ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله سعی دارد به معرفی زندگی، نسب، قبیله، خاندان، فرزندان و اقدامات سیاسی اجتماعی قتیبة بن مسلم باهلی بپردازد.

واژه‌های کلیدی: خراسان، ولید بن عبدالملک، حجاج بن یوسف، بخارا، قتیبة بن مسلم.

مقدمه

تاریخ حکومت بنی امیه از جنبه‌های گوناگون محل توجه و بررسی است. این خاندان در امور دینی، رفتار با اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، و موالی، ترویج فساد اخلاقی و ظلم بر اهل ذمه کارنامه تاریکی از خود به جا گذاشته، لکن در امر فتوحات در شرق و غرب جهان اسلام و توجه به معماری و... شایسته بررسی است. پژوهش و تحقیق در باب فتوحات عظیم دوره اموی اهل علم و تاریخ را با سیاست توسعه ارضی و روش ملکداری آنان بیشتر آشنا می‌کند. بنا بر گسترده‌گی حوزه فتوحات این دوره، این تحقیق به شرق محدود شده و از میان انبوه سرداران و امرا، ابعاد زندگی قتیبه بن مسلم باهلی معروف به بالان² بررسی شده است.

غرض از انتخاب وی، توجه کافی به زندگی وی و جمع آوری اخبار و اطلاعات پراکنده درباره وی و بررسی کامل فتوحات و اقدامات اوست، که متأسفانه بسیاری از موارد فوق‌الذکر در تاریخ مجهول باقی مانده است.

نسب قتیبه

ابوحفص قتیبه بن ابی صالح بن عمرو بن حُصین بن ربیع بن خالد بن أسید الخیر بن قضاعی بن هلال بن سلامه بن ثعلبه بن وائل بن معن بن مالک بن اعصر بن سعد بن قیس بن عیلان بن مضر بن نزار بن عدنان، نسب به اعراب شمالی می‌برد.³ دانشمندان علم انساب در ذکر نام و نسب وی دچار اختلاف نظر شده و برخی نسب وی را به جای ما لک بن اعصر، باهله بن اعصر بن سعد می‌دانند که این امر، مورد تأیید همگان نیست. برخی محققان معتقدند «باهله» همسر مالک است نه جد ذکور وی.⁴ در هر صورت، او از قبیله باهله است و نسب‌شناسان باهله را یکی از قبایل کهن عرب می‌دانند. در بیان علت نام گذاری این قبیله به باهله که ظاهراً نام زنی است، روایت روشن و صریحی یافت نشد. باهله از قبایل ضعیف و پست عرب به شمار می‌آمده، چرا که اعراب از انتساب خود به قبیله مذکور خودداری می‌ورزیده‌اند. در برخی از اشعار عربی به منحن بودن این قبیله اشاره شده است. جلسات مشاعره و مفاخره اعراب در بارگاه قتیبه و بیان معایب قبیله وی و انتساب افراد آن به نادانی، بر این مطلب اشاره دارد. البته شخصیت قتیبه، شدیداً قبیله‌اش را تحت تأثیر قرار داد و در موارد خاص، قبیله وی مورد مفاخره و تمجید قرار گرفت. این مفاخرات شاید به سبب

ترس و هیبت و مقام او، یا چاپلوسی و ریا صورت گرفته است. 5.

خاندان قتیبه

به روایتی قتیبه در سال 49ه در عراق زاده شد. محل تولد او مشخص نیست. پدر قتیبه ابوصالح مسلم بن عمرو از سرداران و کارگزاران دولت اموی بوده است. وی از ندیمان خاص و پیک‌های محضر یزید بن معاویه (د 63ه) بوده و نیز مدتی در نزد ابن زیاد، در بصره بسر برده است. او همراه ابن زیاد با صورتی پوشیده وارد کوفه شد و در هنگام دستگیری مسلم بن عقیل حضور داشت و از سیراب کردن وی در دارالاماره کوفه ممانعت کرد. به جز این مورد و مدحیه‌ای که در وصف وی سروده شده، اطلاع دیگری از او در دست نیست. در شعری آمده که مسلم اشتربان و صاحب اسبی به نام حرون بوده است. 6.

در حوادث بعدی تاریخ اسلام جز حضور وی در دستگاه عبدالملک مروان و کمک در رفع شورش مصعب بن زبیر در سال 72ه و سرانجام قتل وی، به مطلب دیگری بر نمی‌خوریم. کلیب، برادر مسلم بن عمرو، در جنگ جمل در سال 36ه حضور داشته و مشخص نیست در کدام گروه (سپاه علی‌علیه السلام یا طرفداران عائشه) بوده است. با توجه به این که دودمان قتیبه در محضر امویان بوده‌اند، اما اخباری نادر از شرکت برخی از افراد قبیله وی در گروه خوارج شورشی و مقتول به دست حکومت اموی در بصره، هم گزارش می‌دهند. 7.

مادر قتیبه، سوده دختر عمرو بن تمیم هم فردی گمنام در عصر اموی است. با قدرت یابی قتیبه، مادرش هم جایگاهی پیدا کرده و محضرش محل وساطت و میانجی‌گری مغضوبین قتیبه بوده است. 8.

مسلم بن عمرو به جز قتیبه پسران زیادی داشت که عبارتند از: بشار، زیاد، عبدالکریم، عبدالله، صالح عبدالرحمن، حماد، رزیک، عمر، معبد و حصین، «بشار»، برادر بزرگ قتیبه، در نزد حجاج عزیز و محترم بود و جزء تیول داران و صاحب نهری در عراق به حساب می‌آمد، هم‌ین‌طور عبدالله، حصین و عمرو که صاحب فرزندان بسیار بودند، و با وی در فتوحات شرکت کردند و اکثر ایشان در خراسان همراه امیر به قتل رسیدند. از خواهران قتیبه نشانی در تاریخ نمی‌بینیم، هر چند که طبری ذیل حوادث سال 96ه آورده است: «خواهران و برادران او در این حادثه به قتل رسیدند». 9.

ازدواج

از دوران کودکی، نوجوانی و جوانی وی اطلاع دقیقی در دست نیست. از این که وی در طول زندگی با دوشیزه یا زنی از خاندان‌های بزرگ ازدواج رسمی کرده، خبری موجود نیست، ولی به سنت بسیاری از امرای عرب که به سبب فتوحات و مسائل حکومت، مجال تشکیل خانه و خانواده نداشتند، با کنیزان متعددی در تماس بوده است. نام زنانی، چون ز عوم دختر اِپاس، عبهر، لیلی اخیلیه، مادر خالد بن برمک، مادر یزید سوم اموی و همسر نیزک امیر سدغد در دربار قتیبه به چشم می‌خورد. دو نفر اول برای او فرزندان، چون مسلم و حجاج را به دنیا آوردند. از ارتباط لیلی با سردار اطلاع دقیقی در دست نیست هر چند نامه حجاج، سندی بر ارتباط آن دو محسوب می‌شود. مادر خالد و مادر یزید به دربارهای اموی شام هدیه شدند و نفر آخر هرگز با قتیبه پیوندی برقرار نکرد. 10.

اعقاب قتیبه

سلم، حجاج، قطن، مسلم، کثیر، عبدالرحمن صالح، عمر و یوسف پسران قتیبه‌اند که مانند پدر به مناصب مهم حکومتی رسیدند. مسلم ابوقتیبه والی بصره و عامل منصور در مبارزه با قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن (د 145ه) بود. وی بعدها به دلیل نافرمانی از منصور از امارت بصره عزل شد. وی فرزندان زیادی داشت که آنها هم به حکومت ولایات منصوب شدند؛ سعید، ابراهیم، علی، فضل و عمر تا حکومت هادی عباسی (د 170ه) بر ولایاتی،

چون ری، بلخ یمن و... حکم می‌راندند. قطن پسر دیگر قتیبه بر سمرقند حکومت می‌کرد. نیره‌های قتیبه از دنباله مسلم و عبدالرحمن و حجاج با نام‌های سعید بن احمد (د 279 هـ) که در دوره معتمد در بطائح مصلوب شد، و عبدالخالق، ساکن در طلیطله (اندلس) معروف به محمد بن مثنی، فرمانده سپاه طلحة بن طاهر بن حسین (د 213 هـ) در خراسان بودند. از میان اعقاب قتیبه تنها سعید بن مسلم عالم بود. 11

زندگی سیاسی

آغاز حیات سیاسی وی هم زمان با حکومت حجاج بر عراق و به توصیه او و با دستور ولید بن عبدالملک یا خود عبدالملک به سال 85 یا 86 هـ بوده است. او قبل از امارت خراسان به امور اداری و سیاسی در یکی از شهرهای ری، بحرین، بصره یا سیستان مشغول بوده است. شواهد بی شماری، چون حفر نهر قتیبتان در بصره و سرکویی شورش سیستان نشان دهنده حضور وی در این ایالت‌هاست. علت انتخاب وی به امارت خراسان، آزمایش و ثبات سیاسی دوره ولید، میل خلیفه به کشور گشایی، فتح چین، نوید گسترش قلمرو حکومت قتیبه از سوی حجاج و مساله تعصب قومی اعراب بود. مورد اخیر بسیار مهم بود، چرا که حجاج، فرماندهی و مقام‌های مهم را به قبایل قیسی (اعراب شمالی) - که خود و سردارانش از آن بودند - می‌داد. 12

فتوحات

ورود به خراسان و فتح آن جا و مرزهای شرقی‌اش، صلابت و قدرت وی، استفاده از عنصر اختلاف میان شهروندان ایالات آن‌جا و کمک گرفتن از بیگانگان جهت دفع امرای رقیب از عوامل مهم فتوحات خراسان بود.

قتیبه اولین کسی بود که مسیر فتوحات عرب از راه فارس به کرمان و خراسان را تغییر داد و از ایالت‌های مرکزی و شمالی به آن جا وارد شد. 13 این ایالت در دوره‌های قبل فتح شده بود، لکن درگیری حکام محلی، نظم امور آن جا را بر هم ریخته بود. حوزه زمانی فتوحات او را باید در سال 86 تا 96 هـ دانست. عزل مفضل بن مهلب به دست حجاج، راه را برای فتح امارت خراسان به دست قتیبه که نقشه اصلی‌اش را مفضل کشیده بود، باز کرد.

اخبار فتوحات قتیبه بسیار نامرتب است. تقریباً تنها کسی که با رعایت نظم زمانی بدان‌ها پرداخته طبری است. شرح همه فتوحات مذکور در این جا ممکن نیست، خصوصاً این که طبری درباره هر حادثه چندین روایت، اعم از محلی و غیر محلی (عرب و خراسانی) بیان می‌کند. 14 اولین ایالت‌هایی که به آن‌ها حمله شد اخرون و شومان بودند که شهروندان آنها رعایت همسایگی دولت اسلام را نکرده و بر حکام محلی دیگر هم ستم می‌کردند. عده‌ای فتح آن‌جا را به تحریک دهقانان بلخ و طالقان می‌دادند که خود را با ارمغان‌های فراوان تسلیم قتیبه کردند. دو ایالت مذکور در پایان با قتیبه صلح کردند. 15 کانون حملات در این فتوحات شهر مرو، دارالملک قتیبه بود. سال 87 هـ قتیبه، بادغیس را به صلح گشود. بعد از آن شهر بیکنند را فتح کرد هدف اصلی او فتح بخارا بود از این رو، حملات خود را از نزدیک‌ترین ایالات بخارا آغاز کرد. بهانه فتح آن، پیمان شکنی مردم آن جا، فساد اخلاقی حاکمش، ورفا بن نصر باهلی در تعرض به دختران زیبا روی و تحریک سغدیان مطرح شده است. روایاتی افسانه‌ای، چون مشاهده دیگ‌های بزرگ و غول آسای بیکنند توسط مسلمین در منابع تاریخی مطرح شده است. طولانی شدن فتح بیکنند، شایعات مبتنی بر مرگ حجاج (جهت ترلز سپاه اسلام)، کسب غنایم گرانها و ویرانی بیکنند از موارد مهم فتح بیکنند است. 16

در سال 88 هـ تومشکت و رامشیه دو ایالت نزدیک بخارا فتح شدند؛ اهمیت آنها در شرکت سپاهیان سغدی و چینی در مقابله با قتیبه بود. مهم‌ترین و مفصل‌ترین فتح قتیبه، فتح بخارا بود. بخارا از مهم‌ترین ایالت‌های ماورالنهر، اولین بار به دست سعید بن عثمان اموی فتح شد و با نقض پیمان صلح، یک‌بار دیگر در زمان یزیدبن معاویه (د 63 هـ) و حجاج مورد حمله واقع شد (90 - 89 هـ) حملات چهارگانه قتیبه، طولانی شدن مدت جنگ، نقض پیمان صلح، جایگاه

و نسب والای حاکم محلی آن جا (وردان خداه)، ارتداد اهالی آن جا پس از قبول اسلام، ورود قتیبه به شهر از طریق صلح خدعه‌آمیز (به بهانه ساختن مسجد) و فتح آن به دست سپاه‌یانی که به شکل بنایان در آمده بودند، خرابی بخارا، اسکان قبایل عرب، و وضع قوانین سخت اسلامی در آنجا، بنای جامع مشهور بخارا در سال 94ه، بناک مصلی و عیدگاه بخارا به دست قتیبه و امنیت پرمخاطره بخارا از مسائل مهم این فتح محسوب می‌شود. 17 فتح سغد از دیگر فتوحات مهم قتیبه است، چون همراه با سغد مردم طالقان فاریاب و... شورش کردند. قتیبه در فتح این ایالت بر اساس شیوه جنگی رسول خداصلی الله علیه وآله در نبرد احزاب به توصیه مشاور نظامی‌اش، حیان نبطی میان امرای محلی شهرهای مذکور را به هم زد و بعد تك تك ایالت‌های مذکور را فتح کرده و اهالی آنها را به سختی مجازات کرد. 18 در فاصله سالهای 90 تا 91ه امیر، حوزه‌های طالقان، فاریاب، گوزگان و بلخ را آرام کرد و ایالت سغد را که امیرش نیزک خان دوباره طغیان کرده بود، فتح کرد. اخبار فتح آن جا و قتل و اعدام نیزک و دوستانش بسیار پراکنده و متضاد می‌باشند. شومان، کنش، نسف، فاریاب هم اماکن مفتوحه بعدی بودند. قتیبه فاریاب را سوزاند و از آن پس، «شهر سوخته» لقب گرفت. در سال 92ه قتیبه شورش سیستان و رتیل و زابل را آرام کرد و خوارزم را هم به تصرف خویش درآورد. خوارزم دچار فتنه‌ای محلی شده بود و قتیبه در آن جا عده زیادی را کشت. 19 مهم‌تر از خوارزم، فتح سمرقند به سال 95ه بود که اخبار و روایات افسانه‌ای و مبالغه‌آمیز درباره آن زیاد بود. کیفیت ورود او به شهر در قالب پنهان شدن در مرکبی چوبین و بزرگ، شبیه افسانه یونانی تروا و آشیل قهرمان، کشتار مردم، خرابی بت خانه‌ها و بت‌های زرین و کسب لقب و عنوان «بالان» از کاهنان و مردم آن‌جا از مهم‌ترین فصول فتح سمرقند است. 20 سال‌های آخر عمر سردار نیز در جنگ گذشت. سال 96ه قتیبه دامنه فتوحات را به چین کشاند و آرزوی حجاج را - که دیگر در قید حیات نبود - برآورده ساخت. قتیبه، زودتر از سرداران دیگر به چین رسید و کاشغر را از راه دره عصام گرفت و با مردمش صلح کرد. او با شنیدن خبر مرگ ولید بن عبدالملک به خراسان بازگشت، ولی هرگز نتوانست از آن جا جان سالم به در برد. مرگ ولید و آغاز خلافت سلیمان آتشی در شام روشن کرد که دامن‌گیر او در خراسان شد. فتح قرمیسین گرگان طبرستان و اسکندریه نیز به وی نسبت داده شده است. قتیبه به آمل رفت و آمد داشت لکن او فاتح طبرستان نیست زیرا آمل در ایالت خراسان بزرگ قرار داشته و با آمل ایالت طبرستان متفاوت است. 21

نهایت حوزه فتوحات

این که قتیبه محدوده فتوحاتش را تا کجا امتداد داد نیازمند بررسی بیشتری است. قدر مسلم آن است که وی تا عمق مناطق آمو دریا نفوذ کرد و ایالت‌های سمرقند، هرات، چاچ، بلخ، بخارا، خوارزم و قسمت‌های بسیاری از ماوراءالنهر را در فاصله سال‌های 86 تا 97ه فتح کرد و زمینه را برای فتح چین و ورود اسلام به آن دیار فراهم کرد. به روایتی او سال 96ه کاشغر در ایالت چیانگ را تصرف کرد و با مرگ ولید، فتوحاتش در همان‌جا متوقف شد. این که آیا مسلمانان، پیش از این هم از راه خشکی و دریا و مسیر تجاری به چین نفوذ کرده بودند، نیز قابل بررسی است. در این که هیأتی از سوی امیر به دربار چین به سفارت هبیره بن مشمرح کلابی با هدایای بسیار رفته باشند. تردیدی نیست، اما سفر خود قتیبه به چین محل تردید است. عده‌ای معتقدند روایت‌های مربوط به ورود او به چین زودتر از موقع نقل شده و این کار بعدها به دست نصر بن سیار امیر خراسان انجام شد و نیز حد مرز طبیعی دوران قتیبه منطقه سیحون بود نه جیحون. از طرفی داستان فتح کاشغر و سوگند قتیبه برای فتح خاک چین و تدبیر سیاسی حاکم آن جا که يك بار خاک آن سرزمین را با هدایای بی شمار و غلامان سلطنتی برای قتیبه فرستاد تا سوگند او را ملغی کند، علاوه بر ایجاد تردید در مسأله فوق، حکایت از هیبت سپاه اسلام دارد. با این همه، قتیبه فتوحات را در شرق به جایی رساند که هرگز پیش از آن سابقه نداشت و توانست حکومت اسلامی را در آن جا متمرکز کند. دلایل گستردگی فتوحات وی از این قرار است: دستور حجاج مبنی بر فتح چین، رقابت قتیبه با محمد بن قاسم (فاتح سند) بر سر این که کدام يك زودتر به چین برسد،

حرص و طمع سپاه اموی در جمع کردن غنائم، شور و شوق جنگ‌جویی، دعوی نشر اسلام، نابودی معابد، بتکده‌ها و... 22.

نویسندگان، مانند گیب، فتح چین را در دوره قتیبه صحیح نمی‌دانند و با استناد به طبری فقط مسأله حمله به کاشغر را مطرح کرده که در نهایت به صلح طرفین کشیده شد و نیز آنها لفظ صین را بر قسمتی از چین منطبق می‌دانند، خصوصاً این که منابع چینی هم از فتح قتیبه سخنی نگفته‌اند. گیب معتقد است در خصوص فتوحات ماوراءالنهر، قول صحیح استرداد آن منطقه از دست امرای محلی است نه فتح آن. در هر صورت طبق نظر وی قتیبه برای بدست آوردن راه تجارت ابریشم از کوهستان‌های تیان‌شان، تورخان و تغمات عبور کرد و توکسیئوس و یا کسارت (مرز مشترک ایران و توران) را گرفت. 23.

علاوه بر مرزهای خارجی، قتیبه حملاتی (به صورت گروهی) به جرجان داشت که به سبب مشکلات سپاه عرب در جنگل و کوه... رضایت حجاج را جلب نکرد. وی جهت برقراری آرامش حملاتی نیز به سیستان داشت. 24.

کارگزاران و فرماندهان

قتیبه در فتوحات خود سردار نظامی و زیر دست حجاج بود که کادر فرماندهی قوی داشت. فرماندهانی، مانند مسلم بن مسلم، صالح بن مسلم، عبدالرحمن و عمرو بن مسلم که برادرانش بودند، او را در فتوحات یاری می‌کردند؛ نفر اول، جانشین موقت وی به هنگام فتوحات مرو بود. دومی، سرزمین باسار، امیر ترمذ، فاتح کاشان و ادرشت در منطقه فرغانه را فتح کرد و سومین نفر، قدرتمندترین فرمانده نظامی وی بود. 25.

علاوه بر اینان، مغیره بن عبدالله، حاکم نیشابور، ایاس بن عبدالله، امیر مرو و خوارزم، حیان نبطی، وکیع بن حسان، عبدالله بن اهتم و ورقاء بن نصر باهلی. حکامی بودند که به صورت موقت در دوره فتوحات و جنگ و صلح بر امارت ولایت انتخاب می‌شدند. در میان امرای مذکور، جز مغیره و ورقاء - که سرنوشت مجهولی دارند - بقیه به سردار خیانت کرده و زمینه قتلش را فراهم کردند 26 و اما مشهورترین مشاور قتیبه، سلیمان (سلیم) ایرانی بود.

دنیای علم و ادب

از قتیبه حکایات و بیانات فراوانی در قالب خطبه‌های طولانی و مفصل و نیز عبارات کوتاه و دلنشین به جا مانده است. وی به تأیید حجاج و نامه‌هایش در فهمیدن جملات استعاره‌ای و امثال رمزآمیز بسیار تیز فهم بود. 27 وی در روایت شعر و... بسیار آگاه بود و مورد تمجید مردم بصره واقع شد. مکاتباتی که از وی با مادرش به یادگار مانده، نمایانگر صنعت حسن تقسیم (از صنایع ادبی و بلاغی) است. عمران بن حصین و ابوسعید خدری از وی حدیث نقل کرده‌اند.

مجالست با شاعران و ادیبان

گرچه قسمت اعظم زندگی قتیبه به جنگ و فتوحات گذشت، اما گاه لحظاتی را هم به مجالست با شاعران و ادیبان می‌گذراند. این مجالس که به دلیل پیروزی در جنگ‌ها به شکل خصوصی و عمومی برگزار می‌شد و اتفاقاً به مناظره و مفاخره قتیبه با شاعران سپری می‌شد، شادمانی خاطر او را فراهم می‌کرد.

محمد بن واسع، اصم بن حجاج، (مدیحه سرای قتیبه در باب عظمت فتوحاتش)، کعب اشتری، (شاعر دربار وی) نهار بن توسعه (شاعر خاندان مهلب بن ابی صفره) عبدالرحمن بن حمانه باهلی، (مرثیه‌سرای قتیبه) و داوود بن جریر از مشهورترین شاعران درگاه وی می‌باشند. امیر در حالات و مواقع خاص با آنان به مناظره و مفاخره می‌پرداخت. گاهی نیز شاعرانی، مانند نهار بن توسعه موردخشم یا عفو و عطا او قرار می‌گرفتند. ناگفته نماند شعرای مذکور در مدح او مبالغه کرده‌اند. 28.

علاوه بر این، قتیبه با روحانی معابد حوزه فتوحات در شرق مناظره‌ای در اهمیت فتح سرزمین‌ها و موسیقی داشته است. مناظره‌های دیگر او با رده‌های مختلف اجتماع، خصوصاً ادیبان نقل شده که موضوعات آن رزم، جنگ، خلقت و... می‌باشد که جهت اختصار از ذکر آن خودداری می‌شود. 29

خطبه‌ها

از قتیبه خطبه‌های فراوان بر جای مانده است. این خطبه‌ها معمولاً به هنگام اعزام نیرو، تشویق سپاهیان به جنگ، شرح خاطرات نبرد و امور سیاسی مهمی، چون قضیه خلافت سلیمان بن عبدالملک و عزل قتیبه از امارت خراسان بوده است. خطبه‌های او معمولاً طولانی، مفصل، مزین به صنایع ادبی و دارای استواری و غنای خاصی می‌باشد. این سخنان که ابتدا به صورت شفاهی بود و بعدها مکتوب شد از دخالت راویان و تصرف ناسخان و نویسندگان در امان نمانده است. 30

از میان خطبه‌های به یادگار مانده از او، خطبه‌هایی که در هنگام فتح تخارستان در سال 86هـ، فتح سغد در 93هـ، فتح چاچ و نیز آغاز خلافت سلیمان در 96هـ ایراد کرده، مشهورتر است. 31 آیات قرآن، صنایع ادبی، ذکر ماجراهای تاریخی و عبرت آموزی از آنان (مانند داستان یهودیان بنی نصیر)، فاش ساختن ماهیت دستگاه اموی، مذمت امرای قبلی خراسان، دامن زدن به اختلافات عرب‌های شمالی و جنوبی، انتقاد از مردم خراسان و شام، شکایت از زمانه، و مسائل غیراخلاقی موضوعات خطب وی را تشکیل می‌دهد. 32

بررسی این خطبه‌ها علاوه بر تخصص در امور ادبی، به مطالعه پراکندگی عرب در خراسان و آگاهی از اوضاع اجتماعی سیاسی آن دوره کمک فراوان می‌کند. در این میان، خطابه‌های طولانی وی که در موقعیت‌های خاص ایراد شده، به لحاظ ادبی در خور توجه است. 33

رسائل

از قتیبه نامه‌های فراوان باقی مانده است. این نامه‌ها که معمولاً مشتمل بر امور سیاسی، اجتماعی، مفاخرات قبیله‌ای و انتقاد از دستگاه اموی بوده برای افرادی، چون حجاج بن یوسف ثقفی، عبداللّه بن زیاد ظبیان از سران حکومتی امویان و خلیفه سلیمان بن عبدالملک نوشته شده است. بررسی نامه‌های مذکور علاوه بر جنبه‌های ادبی، نشان دهنده توسعه امور اداری دیوان برید (پست و جاسوسی) در دوره امویان بوده و خواننده را با سیاست‌های امرای اموی در قلمرو ایران آشنا می‌کند. از میان نامه‌ها، نامه‌ای که به سلیمان بن عبدالملک نوشته شده محل تأمل فراوان است چرا که سند عزل و قتل قتیبه محسوب می‌گردد. منابع تاریخی از سه نامه قتیبه به سلیمان خبر می‌دهند که محتوای اصلی آنها عبارتست از: ابراز تسلیم به مناسبت مرگ ولید، تبریک خلافت سلیمان، شرح مشکلات فتح خراسان و اصرار بر ابقای مقام خویش، انتقاد از امرای قبلی اموی در خراسان و تهدید به خلع و عزل سلیمان. 34

خلق و خوی

قتیبه به عنوان یکی از شجاعان و قهرمانان و مردان دوراندیش و فصیح معرفی شده است. در شجاعت او حرفی نیست ولی دوراندیش بودنش را باید کمی با احتیاط نگریست. علاوه بر اینها وی به خوش‌گذرانی و عیاشی، شراب‌خواری و می‌گساری علاقه‌مند بود. قضاوت درباره خلق و خوی او بسیار دشوار و متناقض است. 35 محققان ایرانی شخصیت بد و تاریکی از وی ارا نه می‌دهند و متون عربی وی را قهرمان دلاور یاد می‌کنند. 36 سیاست‌جنگی او شبیه عمر بن خطاب بود و به سپاهیان اجازه سکونت دائم نمی‌داد. وی هنگام فتوحات با بهره‌گیری از آرایش جنگی خاص و برنامه‌جنگی دقیق سپاهیان را روانه نبرد می‌کرد و به تجهیز سپاه به اسلحه‌های گرانبها علاقه‌مند بود. حملاتش صاعقه وار بود اما

آرامش خاطر را از دست نمی‌داد. در فتح سرزمین‌ها تواضع نشان می‌داد و دیگران را به جای خودش فاتح معرفی می‌کرد. در ترویج اسلام میان امرای محلی ماوراءالنهر نقش داشت. گاهی نیز فتوحات، او را دچار کبر و غرور می‌کرد. حقوق سپاهیان را از غنیمت‌ها به طور کامل می‌پرداخت. به دستگاه اموی کاملاً وفادار بود و در غنیمت‌های دولت دزدی و خیانت نمی‌کرد. برابر حجاج اطاعت و تسلیم عجیبی داشت. به آرایش سیاسی هیئت‌های اعزامی به مناطق مختلف، خصوصاً چین، توجه خاصی می‌کرد. قریحه شاعری هم داشت. به کار بردن الفاظ قرآنی در خطب و رسائل، حاکی از تسلط او بر این متن عظیم دارد. 37

قتل قتیبه

قتیبه در پایان سال 96 هـ، پس از ده سال امارت خراسان از قدرت خلع و با حيله سلیمان بن عبدالملك و به دست سپاهیانش کشته شد. محل قتل او «منیک» موضعی در فرغانه؛ یعنی همان محل قلعه افشین بود. طبری روایتی مبتنی بر پیش‌گویی قتل او در سال 98 هـ و اطلاع وی از این مطلب را آورده است. مدفن وی کشور چین نبود بلکه در ناحیه رباط سرهنگ (کاخ) و محل زیارت عموم بود. تاریخ مرگ وی به اختلاف 96، 97، 98، 99 هـ و سن او 45، 46، 48، 55، 74 سالگی ذکر شده است. داستان قتل وی به صورت روایی و مفصل در تاریخ طبری آمده است. و قصد ما در این بخش تحلیل عوامل قتل وی است. 38 بر اساس روایات، ده عامل برای قتل وی می‌توان در نظر گرفت.

1. مهم‌ترین عامل توقف فتوحات و قتل قتیبه، مرگ حجاج بن یوسف (د 95 هـ) بزرگترین حامی اش و مرگ ولید بن عبدالملك (د 96 هـ) بود که امیر پیشرفتش را مدیون آن دو می‌دانست. وفاداری او به دو فرد مذکور نشان دهنده اعتماد حجاج و ولید به قتیبه است که حکومت مستقل خراسان را در مرزهای شرقی در دست داشت. اما با مرگ آنها دیگر این اعتماد از سوی قتیبه مشاهده نمی‌گردد؛ می‌توان گفت سلیمان از هیبت و مقام او می‌ترسید و سریع وی را از حکومت خراسان عزل کرد.

2. مسأله ولایت عهدی؛ ظاهراً ولید در دوران خلافت جهت خلع سلیمان از ولی‌عهدی حکومت و انتصاب فرزندش با حجاج و قتیبه هم‌رای شده بود. در بی‌لیاقتی سلیمان به حکومت هیچ شکمی نیست، اما این هم‌رایی حجاج و قتیبه از روی ترس یا چاپلوسی، به صورت مستقیم یا با نامه‌نگاری، سبب کینه‌توزی سلیمان شده و بعد از مرگ ولید، انتقام سختی از عاملان قضیه کشید. سلیمان. علاوه بر شکنجه و آزار محمد بن قاسم (فاتح سند و خویشاوند حجاج) با دسیسه‌ای طراحی شده، قتیبه را کشت. 39

3. اهمیت خراسان و امارت قتیبه؛ امیر ده سال برای فتح آن جا زحمت کشیده بود و خود را محق به ولایت آن سرزمین می‌دانست. با آغاز حکومت سلیمان، امارت قتیبه در معرض تهدید بود. این احساس خطر از نامه‌های قتیبه به سلیمان کاملاً هویداست. قتیبه که خود نمک پرورده امویان بود در صدد مقابله با فتنه‌های سلیمان برآمد اما موفق نشد. 40

4. فتنه‌گری اطرافیان سلیمان؛ به نظر می‌آید در بار سلیمان پناهگاه فراریان از سیاست و سختگیریهای حجاج، هم‌چون خاندان یزید بن مهلب بود. در این که اینان چه قدر در تحریک سلیمان در خلع قتیبه و قتلش دست داشته‌اند، به طور قطع نمی‌توان نظر داد. این مسأله را نباید فراموش کرد که قتیبه مفضل برادر یزید را به دستور حجاج اسیر و اذیت کرده بود. 41

5. کودتای فرماندهان نظامی زیر دست قتیبه؛ امرای زیر دست وی وابسته به قیابلی بودند که همراه قتیبه در فتوحات شرکت می‌کردند. از مشهورترین امرای وکیع بن حسبان (رئیس قبیله تمیم) بود. وی که سابقه بدی در دزدی بیت‌المال بصره داشت، به دستور حجاج و به دست قتیبه عزل شد. وکیع از چشم قتیبه افتاده بود و امیر او را به امارت شهرها منصوب نمی‌کرد. عزل وکیع از ریاست بنی تمیم به دست سردار باعث کینه وی شد. ظاهراً عده‌ای از قبیله بنی تمیم هم به دست قتیبه مجازات و کشته شده بودند. به هنگام عزل سلیمان از خلافت، وکیع که از محتوای نامه‌ها خبردار شده بود برضد امیر اقدام کرد و با حمله به خیمه و خرگاه قتیبه او را کشت. قتیبه که از مدت‌ها پیش، به رفتارهای او مشکوک شده بود هرگز به فکر نابودی اش نیفتاد. وکیع در این فتنه اکثر برادرانش را جز دو نفر کشت و با این

کار برای مدتی امارت خراسان را در دست گرفت اما با آغاز حکومت یزید بن مهلت، از امارت خلع و به زندان افتاد. سرداران دیگر، حصین بن منذر، حیان نبطی، مولاى مصله بودند که ظاهراً نفر اول از ارکان مهم این توطئه بود. میثم بن منخل، جحیم بن زهر جعفی، عبدالله بن علوان، سعد بن مجد، عبدالله بن اهتم از زبردستان و غلامان قتیبه بودند که به وی خیانت کردند و او را به قتل رساندند.

اگر ورفاء بن نصر باهلی همان ورفاء، حاکم بیکند با شد وی هم به دلیل رفتار قتیبه با خانواده‌اش، کینه توزانه در این قتل شرکت کرد. سوال این است که قتیبه با داشتن هزار سپاهی بصری، هفت هزار کوفی و هفت هزار موالی خراسانی، چرا از یاری این نیروهای به ظاهر وفادار در هنگام توطئه محروم ماند؟ بهتر است در این جا عوامل دیگر قتل قتیبه هم مورد لحاظ قرار گیرد. در انتهای درگیری قتیبه تنها همراه چند نفر غلام و شاهزادگان عجمی و برادرانش با شور و اشتیاق می‌جنگیدند. او آن قدر جنگید که طناب چادرهای خیمه‌اش کنده شد و ستون خیمه بر بالای او فرود آمد و شورشیان بر او ریخته و او را به قتل رساندند.

42

6. عامل دیگر قتل قتیبه رفتار و خلق و خوی وی بود. او با قبایل عرب در پایان فتوحات رفتار خوشی نداشت. در خطبه‌هایش بدگویی از اعراب مشاهده می‌شود. او درست زمانی که قبایل را باید به خود نزدیک می‌کرد آنها را از خود راند. دیگر این که قتیبه قبیله مهمی نداشت تا از وی حمایت کند. 43

7. تکیه به عجم و موالی: قتیبه و عدّه زیادی از یارانش عرب بودند. وی علاوه بر آوردن عناصر غیر عرب در میان اعراب، به آنها توجه خاصی داشت. بعدها نوادگان قتیبه، در گفتارهایشان به همین موضوع اشاره کرده‌اند. روایات بی شماری از عجمان در تایید شخصیت و مقام قتیبه وجود دارد که ممکن است جعلی باشد اما اشارات قتیبه به اهمیت نیرو و توان عجمان انکار ناشدنی است. بعد از مرگ قتیبه بسیاری از امرای محلی تا مدت‌ها نام فرزند خود را قتیبه می‌گذاشتند. 44

8. اگر چه برخی منابع قتیبه را مرد زرنگی معرفی می‌کنند، او با همه درایتش با خیانت سرداران خود مواجه شد. قتیبه درباره وکیع با جدیت برخورد نکرد و فریفته تمارض وی شد. وی نه تنها به پند ناصحان که او را به فرار به ایالات شرقی ترغیب می‌کردند گوش نداد، بلکه فریب آنان را خورد که وی را به شورش علیه سلیمان می‌خواندند. قتیبه هرگز سپاهیان زیر دستش را به لحاظ امانت داری و وفاداری امتحان نکرد. 45

9. در این که آیا ابتدا قتیبه علیه سلیمان شورش کرد و او را از خلافت عزل کرد یا عکس آن رخ داد، نقل‌های مختلف و متضادی به چشم می‌خورد. تبیین اولیه این مسأله، مقصر اصلی را مشخص می‌کند. در این خصوص نامه‌های قتیبه و سلیمان اسناد خوبی هستند؛ در آن نامه‌ها - که پیک‌های خلیفه مأمور بودند آنها را با صدای بلند و در حضور هم‌گان بخوانند - سلیمان به نوعی زبردستان و مردم عامه را برضد قتیبه شورانده بود. شورش‌های قتیبه‌های فصیح قتیبه هم آن را آرام نکرد. آن گاه قتیبه، سلیمان را از خلافت عزل کرد. قول دیگر در این باره، گفتار وامبری است که عقیده دارد سلیمان به دلیل بعد مسافت (شام تا چین) از کشتن قتیبه ناتوان شده بود و با حيله وی را به خراسان خواند و علیه او دسیسه کرد. 46

10. اختلافات اعراب شمالی و جنوبی: قتیبه، مانند بسیاری از امرای دیگر، قربانی کینه و اختلاف اعراب شد، او، به این اختلاف دامن نمی‌زد اما با عزل وکیع از امارت قبیله تمیم، برخورد با خاندان عبدالله بن اهتم و خاندان مهلب و بدگویی از اعراب در خطب خویش سبب شد که وی قربانی اختلافاتی شود که دستگاه اموی آن را برنامه ریزی و اجرا می‌کرد. شعر فرزوق، (د 110 هـ) بر این مسأله گواهی می‌دهد. 47

کارنامه اعمال

با همه صفات و خصوصیات زندگی و اخلاقی قتیبه قضاوت یک‌سویه، بدون توجه به حقایق تاریخی صحیح نمی‌نماید. فتوحات سردار عرب مرزهای اسلامی را گسترش داد. قتیبه در

بخارا به ساختن مسجد و انتخاب امام جماعت برای مسلمانان و دستور ترجمه کردن قرآن به فارسی همت گماشت و در سمرقند، بتکده‌ها و معابد بودایی و زرتشتی را خراب کرد و کتاب‌های آنان را آتش زد. این رفتار با توجه به دستور قرآن و سنت نبوی که مبتنی بر آزاد گذاشتن اقلیت‌های دینی در امور دینی خود به شرط پرداخت جزیه می‌باشد، محل تامل است.

خونریزی‌های منسوب به او در ماورالنهر تا حدی مبالغه‌آمیز است 48 و عده‌ای آنها را به یزید بن مهلب نسبت می‌دهند. در برخی متون، از قتیبه و سیاستش تمجید شده است. تبدیل بخارا به پادگان نظامی و اهمیتی که این شهر بعدها (در دوره سامانی) پیدا کرد، مرهون اقدام قتیبه است. سیاست او در سازش با امرای محلی و انتصاب ایشان به حکومت ولایات، داخل کردن عناصر غیر عرب به سپاه عرب، تبلیغ و تشویق مردم برای شرکت در نماز جمعه، مراقبت از مرزها برای پیش‌گیری از حملات ترکان، به کار بردن نرمش و خشونت در مواقع مناسب، برخورد با ملل مفتوحه، نشان دادن ابهت سپاه عرب و تنبیه خائنان به معاهدات صلح‌آمیز، بسیار محل توجه است.

مرگ قتیبه ربع قرن فتوحات عرب را به تأخیر انداخت. حاکم بعدی نتوانست با جدیت قتیبه، فتوحات را دنبال کند. رمز موفقیت او در توان نظامی، استفاده از تجربه‌ها و توصیه‌های حجاج و دیپلماسی دقیق او بود. قتل قتیبه تجربه‌ای تلخ برای اعراب و مردم خراسان و ایالات شرقی بود، چرا که جانشینان قتیبه به مردم ظلم و ستم بسیار کردند و آن ایالات در آینده‌ای نه چندان دور، به صحنه حوادث سیاسی و آشوب‌های پرتلاطمی تبدیل شد. 49

پی‌نوشت‌ها

1. عضو هیأت علمی گروه تاریخ و تمدن دانشکده هیأت دانشگاه فردوسی مشهد.
2. بالان لقب امیر قتیبه بن مسلم است که به ترکی یعنی عسل، در زبان هندی یعنی زلف کوتاه و به فارسی به معنای بیل آهنی آمده است. احتمالاً کلمه بالان از بالا به معنای فراز و بلند است و بالان اسم مصدر است. بالای، مشتق از همین کلمه منسوب به قریبه بالا و ممکن است از بالای (به معنی بالا، روی، فوق) مشتق شده باشد. کما اینکه در زبان سعیدی هم به همین معنی آمده است. (رک: بدرالزمان قریب، فرهنگ سعیدی، چاپ اول (تهران)، انتشارات فرهنگان، 1374 ش) ص 353؛ دهخدا؛ لغتنامه، (تهران)، انتشارات دانشگاه تهران، 1339 ش) ج 3 ب 4241 - 4250 - 4266.
3. سمعانی، الانساب، (وزارت المعارف للتحقیقات العلمیة، 1383 ق) ج 2، ص 71؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، (القاهرة، بی تا) ج 3، ص 249. المبرد، الكامل فی اللغة و الادب (بیروت، مکتبه المعارف) ج 2، ص 237.
4. علی بن عبدالواحد ابن اثیر، اللباب فی تہذیب الانساب (مکتبه المقدسی، 1357 ق) ج 1، ص 93 - 94.
5. سمعانی، پیشین، ج 2، ص 71؛ ابن خلکان، پیشین، ج 3، ص 23 - 197؛ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، (مؤسسه الرساله، 1413 ق) ج 4، ص 410-411.
6. ابن خلکان، پیشین، ج 3، ص 249؛ خلیفه بن خیاط عصفری، تاریخ، (دارالفکر، 1421 ق) ص 142؛ علی بن عبدالواحد ابن اثیر، الكامل فی التاریخ (بیروت، دارالفکر، 1398 ق) ج 3، ص 268؛ علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران)، انتشارات علمی و فرهنگی، 1367 ش) ج 2، ص 63؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، تصحیح عبدالمنعم عامر (قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، 1960 م) ص 280؛ عبدالحی گردیزی، زین الاخبار، تصحیح سعید نفیسی، ص 83.
7. ابن اثیر، اللباب، فی تہذیب الانساب، ج 1، ص 93 - 94؛ ابن قتیبه، المعارف، ص 6-4. (دارالمعارف مصر، بی تا) ص 406 - 576.
8. ابن اثیر، اللباب فی التہذیب الانساب، پیشین، ج 1، ص 93 - 94؛ ابن قتیبه دینوری، الشعر و الشعرا، (دارالنفاه، بی تا) ج 1، ص 449؛ ابی عمر احمد بن محمد ابن عبدربه، العقد الفرید، (بیروت، دارالکتب العربی، 1368 ق) ج 2، ص 146.
9. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1353 ش)، ج 9، ص 3911 - 3912.
10. ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب (دارالکتب العلمیہ، 1403 ق) ص 324، طبری، پیشین، ج 9، ص 3863 - 3911 - 3912، اسحاق بن ابراهیم حصری، زهر الآداب و ثمر اللباب، تصحیح علی محمد یحیادی (داراحیاء الکتب العربیہ، بی تا)، ج 2، ص 937؛ عمر رضا کحّال، اعلام النساء فی عالمی و الاسلام (مؤسسه الرساله، 1404 ق) ج 4، ص 322 - 323؛ ابن خلدون، العبر، ج 2، ص 152، 151؛ درباره صہبا کتیزی که در زمان قتل قتیبه به همراه او بود و در آن واقعه کشته شد نیز اطلاع دقیقی بدست نیامد. رک طبری، پیشین، ج 6، ص 9 - 390.
11. ابن حزم اندلسی، پیشین، ص 264؛ ابن قتیبه، المعارف، پیشین، ص 407؛ ابن اثیر، الكامل، پیشین، ج 3، ص 19 - 22 - 28؛ ابن خلکان، پیشین، ج 3، ص 251؛ شمس الدین ذهبی، پیشین، ج 4، ص 411؛ سمعانی، پیشین، ج 2، ص 275.
12. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذر تاش آذر نوش، (بنیاد فرهنگ ایران، 1373) ص 223 - 278 - 223؛ خلیفه بن خیاط عصفری، پیشین، ص 229؛ مؤلف نامعلوم، العیون و الحدائق، (بغداد، مکتبه المثنی، بی تا) ج 3، ص 2 - 3؛ ابراهیم بیضون، من دولة عمر الی دولة عبدالملک، (بیروت، دارالنهضة العربیة الطباعة و النشر) ص 315 - 316.
13. احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص 307؛ محمد بن عبدالمنعم حمیری، روض المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق احسان عباس، (مکتبه لبنان) ص 161.
14. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 9، ص 3803 - 3804 - 3805؛...
15. همان، ص 3805.
16. همان، ص 3805، 3806، 3808؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) ص 123؛ ابی قاسم عبداللہ ابن خردادبہ، المسالك و الممالک، ترجمه حسین فرہ‌چانلو (تهران، 1370 ش) ص 147 - 157؛ نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا) ص 181؛ ارمینوس وامبری، تاریخ بخارا، ترجمه احمد محمود ساداتی (مؤسسه مصریہ العامہ، بی تا) ص 59.
17. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص 3810 - 3811 - 3817 - 3818 - 3822 تا 3825؛ احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص 307 - 308؛ خلیفه بن خیاط عصفری، پیشین، ص 243؛ ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، پیشین، ص 11 تا 15 - 69 - 72 - 73؛ شمس الدین ذهبی، دول الاسلام، (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1405 ق) ص 767؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص

- 410؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات جاویدان، بی‌تا)، ج 2، ص 389؛ اسحاق بن حسین بن منجم، آکام المرحان فی ذکر المدائن المشهور فی کل المکان، ترجمه محمد آصف فکرت (انتشارات آستان قدس) ص 88.
18. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 9، ص 3826 تا 3828؛ احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص 308.
19. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 9، ص 3834 - 3835 - 3851.
20. همان، ج 9، ص 3853 تا 3864؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، پیشین، ص 307.
21. ابوبکر احمد بن ابراهیم همدانی ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، (بغداد، مکتبه المنشی، 1302ق) ص 209؛ علی اکبر دهخدا، پیشین، ج 37، ص 146.
22. رضا مرادزاده، چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین، چاپ اول (انتشارات آستان قدس رضوی، 1382ش) ص 88، 89؛ سرتوماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی تهران، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران) ص 215.
23. ه، ر، گیب، فتوحات عرب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمدپور، (اختر، بی‌تا) ص 56 - 86.
24. محمد بن عبدالمنعم حمیری، پیشین، ص 161.
25. احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص 307؛ طبری، پیشین، ج 9، ص 3866.
26. همان، ج 9، ص 3817 - 3818 - 3844.
27. رنک، جاحظ بصری، البیان و التبيين، (مکتبه التجاری الكبرى، 1351ق) ج 1، ص 297.
28. ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، (قاهره، دارالکتب المصریه العامه بالقاهره، 1343ق) ج 2، ص 32 - 258 - 333؛ طبری، پیشین، ج 9، ص 3911 - 3912؛ العیون و الحدائق، (بغداد، مکتبه المنشی، بی‌تا) ج 3، ص 3، ج 2؛ ابن قتیبه دینوری، الشعر و الشعراء، پیشین، ج 1، ص 448 - 449؛ یافعی، مرآة الجنان عبرة الیقضان (دارالکتب العلمیه، بی‌تا) ج 1، ص 159؛ محمد بن عمران مرزبان، الموشح ج فی مأخذ العلماء و الشعراء، الطبعة الثانية (المطبعة السلفیه، 1385ق) ص 109 - 110.
29. ابن عدربه، پیشین، ج 1، ص 274 - 373؛ ابن قتیبه، عیون الاخبار، پیشین، ج 2، ص 123 - 124؛ اسحاق بن ابراهیم حصری، پیشین، ج 2، ص 1093؛ ابن خلکان، پیشین، ج 1، ص 29 - 290.
30. احمد زکی صفوه، حمیره خطب العرب (مکتبه و مطبعه مصطفی بابی، 1933م) ج 1، ص 290، 292.
31. همان، ج 1، ص 292 - 294 - 296.
32. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج 2، ص 292؛ ابن عدربه، پیشین، ج 4، ص 126 - 127؛ احمد زکی صفوه، پیشین، ج 1، ص 293 تا 296.
33. مسعودی، پیشین، ج 2، ص 707 - 708؛ صفوه، پیشین، ج 1، ص 298.
34. مسعودی، ج 2، ص 124؛ ابن قتیبه؛ عیون الاخبار، پیشین، ج 2، ص 32، 222؛ العیون و الحدائق، پیشین، ج 3، ص 17؛ ابن عدربه، پیشین، ج 4، ص 317 - 318 - 426 - 427؛ احمد زکی صفوه، پیشین، ج 1، ص 298.
35. احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص 51، العیون و الحدائق، پیشین، ج 3، ص 17.
36. محمد شفیق غربال، دائره المعارف الاسلامیه المیسره، (انتشارات فرانکلین، بی‌تا) ص 1370؛ عباس اقبال، خاندان نویختی (کتاب خانه طهوری، بی‌تا) ص 164؛ علی اکبر دهخدا، پیشین، ج 2، ص 15 - 20؛ مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، (تهران، انتشارات امیر کبیر، 1354) ج 2، ص 55 - 124.
37. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 9، ص 3863 تا 3865، 3810 تا 3812 - 3891؛ ابن عدربه، پیشین، ج 4، ص 37، 38 و ج 1، ص 134؛ ارمنیوس وامبری، پیشین، ص 59؛ کارل بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، (تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب) ص 116؛ احمد زکی صفوه، پیشین، ج 2، ص 291-290.
38. محمد بن جریر طبری، ج 9، ص 3810 - 3910؛ ابواسحاق اصطخری، مسالك و الممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، تصحیح ایرج افشار (1373) ص 354؛ ابن قتیبه، المعارف، ص 433 شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، پیشین، ج 1، ص 159؛ یافعی، پیشین، ج 4، ص 410؛ نرشعی، پیشین، ص 80، 81، 82؛ ارمنیوس وامبری، پیشین، ص 66.
39. تاریخ طبری، ج 9، ص 93، 94.
40. همو، ص 3895، 3896.
41. مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه شفیعی کدکنی، (تهران، 1374ش) ص 925؛ یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 254، 253.
42. ابوالحسن علی بن حسین بن مسعودی، پیشین، ج 2، ص 708، 707؛ ابن عدربه، پیشین، ج 1، ص 51 - 98؛ شمس الدین ذهبی، تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (دارالکتب العربی) ج 6، ص 455؛ احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص 309 تا 315؛ طبری، پیشین، ج 9، ص 3899 تا 3908؛ احمد محمود ساداتی، تاریخ المسلمین فی شبه قاره هند و پاکستانیه و هزاره هند، طبعه الثالثه (چاپخانه نهضة الشمس جامعه القاهره) ص 52.
43. ابن فقیه همدانی، پیشین، ص 315.
44. یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 253 - 254؛ العیون و الحدائق، ج 3، ص 19؛ ارمنیوس وامبری، پیشین، ص 40.
45. ابن عدربه، پیشین، ج 2، ص 228.
46. طبری، پیشین، ج 9، ص 3897؛ احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص 312 - 313؛ ارمنیوس وامبری، پیشین، ص 66.
47. مقدسی، پیشین، ص 925.
48. در این خصوص زرین کوب معتقد است در صحت نظریات بیرونی در فتح خوارزم که به موجب آن قتیبه کتب و علمای خوارزم را از میان برده، باید تردید کرد و این که علما و کاهنان خوارزم مردمان را به شورش علیه او فراخوانده‌اند نیز مورد شک است، این داستان‌ها اخبار و روایات شفاهی است که از قبيله با آب و تاب تعریف می‌کردند. لذا بررسی مطالعات آفدس نعمت درباره فتح خوارزم لازم است. رنک عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ سوم، (تهران، انتشارات امیر کبیر، 1363ش) ص 21، 22، 148، 369.
49. خلیفه بن خیاط عصفری، پیشین، ص 222؛ محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 9، ص 3910؛ ریچارد نیلسون فرای، بخارا دست آورد قرون وسطی، ترجمه محمود مهدوی (تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا) ص 34 تا 38؛ مرتضی راوندی، پیشین، ص 34؛ رضا مرادزاده، پیشین، ص 88، ه. ر. گیب، پیشین، ص 49 - 50 - 56 - 86 - 90.

منابع

- آرنولد، سرتوماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزّتی (انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا).
- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (انتشارات جاویدان، بی‌تا).
- ابن اثیر، جزری، ابوالحسن علی بن عبدالواحد، الكامل فی التاریخ (بیروت، دارالفکر، 1398ق).
- ابن اثیر، جزری، - للباب فی تهذیب الانساب، (مکتبه المقدسی، 1357ق).

- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، جمهره انساب العرب، (دارالکتب العلمیه، 1403ق).
- ابن خردادبه، ابی قاسم عبیدالله بن عبدالله، المسالك الممالك، ترجمه حسین قره چانلو، (تهران، 1370ش).
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1365ش).
- ابن خلکان، احمد بن احمد، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، (القاهره، بی تا).
- ابن عبدربه، ابی عمر احمد بن محمد، العقد الفريد، (بیروت، دارالکتب العربی، 1368ق).
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن ابراهیم همدانی، مختصر کتاب البلدان، (بغداد، مکتبه المثنی، 1302ق).
- ابن منجم اسحاق بن حسین، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهور فی کل المکان، ترجمه محمد آصف فکرت، (انتشارات آستان قدس، بی تا).
- ابوالفداء، - ، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا).
- اجتهادی، ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی، (سروش، 1363ش).
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالك و ممالك، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. تصحیح ایرج افشار، (1373ه ش).
- اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی (کتابخانه طهوری، بی تا).
- برو کلیمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزائری (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذر تاش آذرنوش، (بنیاد فرهنگ ایران، 1373).
- بیضون، ابراهیم، من دوله عمر الی دوله عبدالملک (بیروت، دارالنهضة العربیه للطباعه و النشر).
- جاحظ بصری، ابی عثمان عمرو بن محبوب، البیان و التبیان، (مکتبه التجاری الکبری، 1351ق).
- حتی، فیلیپ خلیل، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، (1380ش).
- حصری، قیروانی، اسحاق بن ابراهیم بن علی، زهرا الاداب و ثمر الالباب، تصحیح علی محمد بجادی (دارالکتب العربیه، بی تا).
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم، روض المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق احسان عباس، (مکتبه لبنان، بی تا).
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (انتشارات دانشگاه تهران، مهرماه 1339ش).
- دینوری، ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، المعارف، (دارالمعارف بمصر، بی تا).
- - ، الشعر و الشعراء، (دارالثقافه، بی تا).
- - ، عیون الاخبار (دارالکتب المصریه العامه بالقاهره، 1343ق).
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، تصحیح عبدالمنعم عامر (قاهره، وزاره الثقافه و الارشاء القومی، 1960م).
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، (مؤسسه الرساله، 1413ش).
- - ، تاریخ اسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام (دارالکتب العربی).
- - ، دول الاسلام (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1405).
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم (مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1354ش).
- زرکلی. خیرالدین، الاعلام قاموس اشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، الطبعة الثانيه.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ سوم (تهران، انتشارات امیر کبیر، 1362ش).
- سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی، چاپ سوم، (علی

- اکبر اعلمی، 1343ش).
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمود. الانساب (وزاره المعارف للتحقیقات العلمیه، 1383 ق).
- صفوه، احمد زکی، جمهره خطب العرب (مکتبه و مطبعه مصطفی بابی، 1933م).
- - ، جمهره رسائل العرب، (مطبعه مصطفی بابی، 1356ق).
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1353ش).
- عصفری، خلیفه بن خیاط، تاریخ (دارالفکر، 1421ق).
- غریبال، محمد شفیق، دائره المعارف الاسلامیه المیسره، (انتشارات فرانکلین، بی تا).
- فرای، ریچارد نلسون، بخارا دست‌آورد قرون وسطی، ترجمه محمود مهدوی، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا).
- قریب بدر الزمان، فرهنگ سعیدی (انتشارات فرهنگان، چاپ اول، تهران، 1374ش).
- کحاله، عمر رضا، اعلام النساء فی عالمی و الاسلام (موسسه الرساله، 1404ق).
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین الاخبار، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی.
- گیب، ه.ر، فتوحات عرب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمد پور، (اختر، بی تا).
- المبرد، ابی عباس محمد بن یزید، الکامل فی اللغة و الادب (بیروت، مکتبه المعارف، بی تا).
- مرادزاده، رضا، چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین، چاپ اول، (انتشارات آستان قدس رضوی، 1382ش).
- مرزبان، ابوعبدالله محمد بن عمران، الموشح فی مآخذ العلماء و الشعراء، (المطبعه السلفیه. طبعه ثانیه، 1385ق).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده (انتشارات علمی فرهنگی، 1367ش).
- مقدسی، مطهرین طاهر، البدء و التاریخ، (آفرینش و تاریخ) ترجمه شفیعی کدکنی، (تهران، 1374ش).
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا).
- وامبری، ارمینوس، تاریخ بخارا، ترجمه احمد محمود ساداتی، (موسسه مصریه العامه، بی تا).
- یافعی، مرآة الجنان و عبرة الیقظان (دارالکتب العلمیه، بی تا).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1343ش).
- العیون والحدائق، مجهول المؤلف، (مکتبه المثنی، بغداد، بی تا).